تفسیر کامل سوره کوثر ازتفسیر نور-محسن قرائتی

إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ «1» فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ «2» إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ «3»

همانا ما به تو خير كثير عطا كرديم. پس براى پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانى كن. همانا دشمن تو بى‌نسل و دم بريده است.

آنجا كه خداوند در مقام دعوت به توحيد است، ضمير مفرد به كار مى‌برد، همانند «أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» «1» پروردگار شما من هستم، پس مرا عبادت كنيد. «أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» «2» من پروردگار شما هستم، از من پروا كنيد. «إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ» «3» همانا من خداوند يكتا هستم.

همچنين درمواردى كه خداوند كارى را بدون واسطه انجام مى‌دهد يا در مقام بيان ارتباط تنگاتنگ خالق با مخلوق است، ضمير مفرد به كار مى‌رود، همانند: و «أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «4» تنها من بخشنده مهربانم. «فَإِنِّي قَرِيبٌ» «5» من به بندگانم نزديكم.

اما گاهى آيه در مقام بيان عظمت خداوند و شرافت نعمت است كه در اين موارد ضمير جمع همچون‌ «إِنَّا» به كار مى‌رود، چنانكه در اين آيه مى‌فرمايد: «إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ» زيرا عطاى الهى به بهترين خلق خدا، آن هم عطاى كوثر، به گونه‌اى است كه بايد با عظمت از آن ياد شود.

همچنين در مواردى كه خداوند كارى را با واسطه انجام مى‌دهد، نظير باران كه با واسطه‌

«1». انبياء، 92.

«2». مؤمنون، 52.

«3». طه، 14.

«4». حجر، 49.

«5». بقره، 186.

جلد 10 - صفحه 610

تابش خورشيد و پيدايش بخار و ابر مى‌بارد، از ضمير جمع استفاده مى‌شود، چنانكه مى‌فرمايد: «وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً» «1»\* ما از آسمان آبى فرو فرستاديم.

از ميان يكصد و چهارده سوره قرآن، چهار سوره با كلمه «انّا» آغاز شده است: سوره‌هاى فتح، نوح، قدر و كوثر.

«إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً» ما براى تو پيروزى آشكار قرار داديم.

«إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً» ما نوح را به سوى مردم فرستاديم.

«إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ما قرآن را در شب قدر نازل كرديم.

«إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ» ما به تو كوثر عطا كرديم.

در آغاز يكى از اين چهار سوره، از حضرت نوح كه اولين پيامبر اولوا العزم است و بعد از حضرت آدم، پدر دوم انسان محسوب مى‌شود، سخن به ميان آمده است. در آغاز سه سوره ديگر، به نعمت‌هاى ويژه‌اى همچون نزول قرآن، پيروزى آشكار و عطاى كوثر، اشاره شده است. شايد ميان اين چهار موضوع ارتباطى باشد كه يكى رسالت اولين پيامبر اولوا العزم، ديگرى نزول آخرين كتاب آسمانى، سوّمى پيروزى مكتب اسلام و چهارمى تداوم خط رسالت و ابتر نماندن آن را بيان مى‌كند.

كلمه «كوثر» از «كثرت» گرفته شده و به معناى خير كثير و فراوان است. و روشن است كه اين معنا مى‌تواند مصاديق متعدّدى همچون وحى، نبوّت، قرآن، مقام شفاعت، علم كثير و اخلاق نيكو داشته باشد، ولى آيه آخر سوره، مى‌تواند شاهدى بر اين باشد كه مراد از كوثر، نسل مبارك پيامبر اكرم است. زيرا دشمنِ كينه‌توز با جسارت به پيامبر، او را ابتر مى‌ناميد و خداوند در دفاع از پيامبرش فرمود: «إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دشمن تو، خود ابتر است.

بنابراين اگر مراد از كوثر، نسل نباشد، براى ارتباط آيه اول و سوم سوره، توجيه و معنايى دل‌پسند نخواهيم داشت.

كلمه «ابتر» در اصل به حيوان دم‌بريده و در اصطلاح به كسى گفته مى‌شود كه نسلى از او

«1». مؤمنون، 18.

جلد 10 - صفحه 611

به يادگار باقى نمانده باشد. از آنجا كه فرزندان پسر پيامبر در كودكى از دنيا رفتند، دشمنان مى‌گفتند: او ديگر عقبه و نسلى ندارد و ابتر است. زيرا در فرهنگ جاهليّت دختر لايق آن نبود كه نام پدر را زنده نگاه دارد. بنابراين جمله‌ «إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دليل آن است كه مراد از كوثر، نسل كثير پيامبر است كه بدون شك از طريق حضرت زهرا عليها السلام مى‌باشد.

اين نسل پر بركت از طريق حضرت خديجه نصيب پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله شد. آرى خديجه مال كثير داد و كوثر گرفت. ما نيز تا از كثير نگذريم به كوثر نمى‌رسيم.

فخررازى در تفسير كبير مى‌گويد: چه نسلى با بركت‌تر از نسل فاطمه كه مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنكه تعداد بسيارى از آنان را در طول تاريخ، به خصوص در زمان حكومت بنى‌اميّه و بنى‌عبّاس شهيد كردند، امّا باز هم امروز فرزندان او در اكثر كشورهاى اسلامى گسترده‌اند.

در زمانى كه خبر تولّد دختر سبب اندوه پدر مى‌شد، به گونه اى كه صورتش از غصه سياه گشته و به فكر فرو مى‌رفت كه از ميان مردم فرار كند يا دخترش را زنده به گور كند:

«يَتَوارى‌ مِنَ الْقَوْمِ ... أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ» «1» در اين زمان قرآن به دختر لقب كوثر مى‌دهد تا فرهنگ جاهلى را به فرهنگ الهى و انسانى تبديل كند.

بر اساس روايات، نام يكى از نهرها و حوض‌هاى بهشتى، كوثر است و مؤمنان از آن سيراب مى‌شوند. چنانكه در روايت متواتر ثقلين نيز پيامبر فرمود: «انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» كتاب و عترت از يكديگر جدا نمى‌شوند تا آنكه در قيامت، در كنار حوض به من ملحق شوند.

كوثر الهى، به جنسيّت بستگى ندارد؛ فاطمه، دختر بود امّا كوثر شد. به تعداد كثير بستگى ندارد؛ فاطمه، يك نفر بود امّا كوثر شد. آرى خداوند مى‌تواند كم را كوثر و زياد را محو كند.

خداوند از اولياى خود دفاع مى‌كند. به كسى كه پيامبر را بى‌عَقَبه مى‌شمرد، پاسخ قولى و عملى مى‌دهد. وجود فاطمه پاسخ عملى و جمله‌ «هُوَ الْأَبْتَرُ» پاسخ قولى است. خداوند نه‌

«1». نحل، 59.

جلد 10 - صفحه 612

تنها از اولياى خود، بلكه از همه مؤمنان دفاع مى‌كند: «إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» «1»

هديه كننده خداوند، هديه گيرنده پيامبر و هديه شده فاطمه است. لذا عبارت‌ «إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ» به كار رفته كه بيانگر عظمت خداوند و بزرگى هديه اوست.

هر چه ضربه به دين و مقدّسات دينى شديدتر باشد، دفاع هم بايد قوى‌تر باشد. به پيامبر اسلام جسارت‌هاى زيادى كردند و او را ساحر، كاهن، شاعر و مجنون خواندند كه همه آنها به نحوى در قرآن جبران شده است.

به پيامبر گفتند: «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» «2» تو جنّ زده‌اى، ولى خداوند فرمود: «ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» «3» به لطف الهى تو مجنون نيستى.

به آن حضرت گفتند: «لَسْتَ مُرْسَلًا» «4» تو فرستاده خدا نيستى، خداوند فرمود: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» «5»\* قطعاً تو از پيامبرانى.

به حضرت نسبت شاعرى و خيالبافى دادند: «لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ» «6» خداوند فرمود: «وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغِي لَهُ» «7» ما به او شعر نياموختيم و براى او سزاوار نيست.

گفتند: اين چه پيامبرى است كه غذا مى‌خورد و در بازار راه مى‌رود: «وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْواقِ» «8» خداوند فرمود: پيامبران پيش از تو نيز غذا مى‌خوردند و در بازارها راه مى‌رفتند: «وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْواقِ» «9»

به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: «إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ».

آرى، پاسخ كسى كه به اشرف مخلوقات ابتر بگويد، آن است كه خداوند به او كوثرى عطا كند كه چشم همه خيره و عقل همه مبهوت شود.

خداوند مصداقى براى كوثر در آيه نياورد تا همچنان مبهم بماند تا شايد اشاره به اين باشد كه عمق بركت كوثر عطا شده حتّى براى خود پيامبر اكرم در هاله‌اى از ابهام است.

«1». حج، 38.

«2». حجر، 6.

«3». قلم، 2.

«4». رعد، 43.

«5». يس، 3.

«6». صافّات، 36.

«7». يس، 69.

«8». فرقان، 7.

«9». فرقان، 20.

جلد 10 - صفحه 613

در اين سوره دو خبر غيبى نهفته است: يكى عطا شدن كوثر به پيامبر، آن هم در مكّه‌اى كه حضرت دست خالى بود و فرزند پسر نداشت، ديگر ابتر ماندن دشمن كه داراى فرزندان و ثروت‌هاى بسيار بود.

تاريخ و آمار بهترين شاهد بر كوثر بودن اين عطيّه الهى است. هيچ نسلى از هيچ قومى در جهان، به اندازه نسل حضرت فاطمه عليها السلام رشد و شكوفايى نداشته است. خصوصاً اگر كسانى را كه مادرشان سيّد است، از سادات به حساب آوريم، آمار سادات در جهان نشانه معجزه اين خبر غيبى است.

عطا كردن كوثر به شخصى مثل پيامبر، زمانى معنا دارد كه عطا كننده سرچشمه علم و حكمت و قدرت و رحمت باشد. بنابراين عطاى كوثر نشانه صفات وكمالات الهى است.

در اين سوره كه سه جمله بيشتر ندارد، پنج بار شخص پيامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

زيرا علاوه بر ضمير كاف «ك» «أَعْطَيْناكَ»، در خطاب «صل» و «لِرَبِّكَ» دو بار و در عبارت‌ «انْحَرْ» و «شانِئَكَ» نيز دو بار، پيامبر مخاطب است. «أَعْطَيْناكَ‌، فَصَلِّ، لِرَبِّكَ‌، انْحَرْ، شانِئَكَ»

در سراسر قرآن نيز، بيش از دويست بار خداوند به پيامبرش مى‌فرمايد: «ربك»

با آن كه او پروردگار تمام هستى: «رَبُّ كُلِّ شَيْ‌ءٍ» «1» و پروردگار همه‌ى مردم است: «بِرَبِّ النَّاسِ» «2»، ولى از ميان واژه‌هاى «رب» كلمه «ربك» بيش از همه به كار رفته و اين نشانه آن است كه خداوند بر پيامبرش عنايت خاصّى دارد.

چنانكه نمونه اين عنايت ويژه را در آيات ديگر نيز مشاهده مى‌كنيم، مثلًا خداوند نام اعضا و جوارح پيامبر را در قرآن مطرح كرده است: چهره‌ات: «وَجْهِكَ» «3»، زبانت: «لِسانَكَ» «4» چشمانت: «عَيْنَيْكَ» «5»\* گردنت: «عُنُقِكَ» «6» دستانت: «يَدَكَ» «7» سينه‌ات: «صَدْرِكَ» «8»\* كمرت: «ظَهْرَكَ» «9»

الطاف خداوند به پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله، گاهى با درخواست آن حضرت صورت گرفته است،

«1». انعام، 164.

«2». ناس، 1.

«3». بقره، 144.

«4». قيامت، 16.

«5». حجر، 88.

«6». اسراء، 29.

«7». اسراء، 29.

«8». اعراف، 2.

«9». ضحى، 3.

جلد 10 - صفحه 614

نظير «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً» «1» پروردگارا! مرا از نظر علمى توسعه بده. امّا كوثر هديه‌اى الهى بود كه بدون درخواست، به پيامبر عزيز داده شد.

كوثر چيست؟

از آيه آخر سوره، يعنى‌ «إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» استفاده مى‌شود كه مراد از كوثر چيزى ضد ابتر است و از آنجا كه عرب به افراد بى‌عقبه و بى‌نسل كه فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو مى‌شود، ابتر مى‌گويد، بهترين مصداق براى كوثر، ذريّه پيامبر است كه امامان معصوم از نسل فاطمه مى‌باشند. البتّه كوثر، معنايى عام دارد و شامل هر خير كثير مى‌شود.

اگر مراد از كوثر، علم باشد، همان چيزى است كه پيامبر مأمور به خواستنش بود. «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً»

اگر مراد از كوثر اخلاق نيك باشد، پيامبر داراى خلق عظيم بود. «إِنَّكَ لَعَلى‌ خُلُقٍ عَظِيمٍ» «2»

اگر مراد از كوثر عبادت باشد، حضرتش به قدرى عبادت مى‌كرد كه آيه نازل شد: ما قرآن را نفرستاديم تا اين گونه خود را به مشقّت اندازى. «ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى‌» «3»

اگر مراد از كوثر نسل كثير باشد كه امروزه بيشترين نسل از اوست.

اگر مراد از كوثر امّت كثير باشد، طبق وعده الهى اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد.

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» «4»\*

اگر مراد از كوثر شفاعت باشد، خداوند تا جايى كه پيامبر راضى شود از امّت او مى‌بخشد. «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‌» «5»

هر كثيرى كوثر نيست. قرآن مى‌فرمايد: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب واندارد، زيرا كه خداوند اراده كرده آنان را در دنيا از طريق همان اموال و اولاد عذاب كند. «فَلا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الْحَياةِ الدُّنْيا» «6»

در قرآن سوره‌اى به نام كوثر داريم و سوره‌اى به نام تكاثر. امّا كوثر ارزش است و تكاثر ضدّ

«1». طه، 114.

«2». قلم، 4.

«3». طه، 2.

«4». توبه، 33.

«5». ضحى، 5.

«6». توبه، 55.

جلد 10 - صفحه 615

ارزش، زيرا اولى عطيّه الهى است كه دنباله‌اش ذكر خداست: «أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ» و دومى يك رقابت منفى كه دنباله‌اش غفلت از خداست. «أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ»

كوثر ما را به مسجد مى‌برد براى نماز: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» و تكاثر ما را به گورستان مى‌برد براى سرشمارى مردگان. «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ»

در عطاى كوثر بشارت است: «إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ» و در تكاثر تهديدهاى پى در پى. «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»

كوثر، عامل رابطه با خالق است: «أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ» و تكاثر، وسيله‌اى براى سرگرمى با مخلوق. «أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ»

كوثر كه بزرگ‌ترين هديه الهى است در كوچك ترين سوره قرآن مطرح شده است.

هديه اشرف معبود به اشرف مخلوق چيزى جز كوثر نمى‌تواند باشد. «إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ»

در ماجراى فتح مكّه كه مشركان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد مى‌شدند، خداوند تنها دستور تسبيح مى‌دهد: «رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً فَسَبِّحْ» ولى براى عطا كردن كوثر مى‌فرمايد: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» نماز بگزار. گويا اهميّت كوثر از اسلام آوردن مشركان بيش‌تر است.

عطاى استثنايى در سوره استثنايى با الفاظ استثنايى:

عطا بى‌نظير است، چون كوثر است؛ سوره بى‌نظير است، چون كوچك‌ترين سوره قرآن است و الفاظ بى‌نظيرند، چون كلمات «اعطينا»، «الْكَوْثَرَ»، «صلِ»، «انْحَرْ»، «شانِئَكَ» و «ابتر» تنها در اين سوره به كار رفته و در هيچ كجاى قرآن شبيه ندارد.

هر زخم زبان و كلامى وزنى دارد. به شخص پيامبر اكرم توهين‌ها شد، كلماتى از قبيل مجنون، شاعر، كاهن و ساحر به او گفتند و به ياران او نيز توهين‌ها شد تا آنجا كه گفتند: اين بيچارگان را از خود دور كن تا ما دور تو جمع شويم. براى هيچ كدام سوره اى مستقل نازل نشد، امّا در نسبت ابتر دادن يك سوره نازل شد كه خير كثير به تو عطا كرديم و دشمن تو ابتر است و اين به خاطر آن است كه جسارت به شخص و ياران قابل تحمّل است، امّا جسارت به راه و مكتب كه او ابتر و راه او گذرا و بى‌آينده است، قابل تحمّل نيست.

جلد 10 - صفحه 616

گاهى جسارت برخاسته از لغوگويى است كه بايد با كرامت از كنارش گذشت. «إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً»

گاهى جسارت به خاطر جوّ فاسد و دوستان ناباب است، كه بايد از آنان اعراض كرد. «إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» «1»

امّا گاهى جسارت به مكتب و رهبر است، آن هم از سوى افراد سرشناس و سياسى كه بايد جواب سخت به آن داده شود. «إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» همان گونه كه منافقان از روى غرور مى‌گفتند: آيا ما مثل افراد بى خرد به پيامبر ايمان بياوريم. «أَ نُؤْمِنُ كَما آمَنَ السُّفَهاءُ» قرآن، جسارت اينگونه افراد را چنين پاسخ مى‌دهد: «أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لكِنْ لا يَعْلَمُونَ» «2» آنان خود بى‌خردند ولى نمى‌دانند!

شتر در قرآن، هم در بحث توحيد مطرح شده است: «أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» «3» هم در مورد مقدّمات قيامت نام آن آمده است، «وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ» «4» هم در احكام و شعائر حج مطرح شده است، «وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها» «5» و هم مورد قربانى و كمك‌رسانى به جامعه قرار گرفته است. «وَ انْحَرْ»

بر اساس روايات، مراد از «وَ انْحَرْ» آن است كه به هنگام گفتن تكبيرها در نماز، دستان تا مقابل گودى زير گلو كه محلّ نحر است، بالا آورده شود كه اين زينت نماز است. «6»

بر اساس روايات، آن دشمن كينه‌توزى كه به پيامبر اكرم جسارت كرد و او را ابتر خواند، پدر عمرو عاص بود.

خداوند هم سبب ساز است هم سبب سوز. او مى‌تواند از يك فاطمه كوثر بيافريند و مى‌تواند افرادى را كه پسران رشيد دارند به فراموشى بسپارد.

او مى‌تواند دريا را با زدن عصاى موسى خشك، «اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ» «7» و با زدن همان عصا به سنگ، دوازده چشمه جارى سازد. «و اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ» «8»

«1». انعام، 68.

«2». بقره، 13.

«3». غاشيه، 17.

«4». تكوير، 4.

«5». حج، 36.

«6». تفسير مجمع‌البيان.

«7». شعراء، 63.

«8». بقره، 60.

جلد 10 - صفحه 617

1- خداوند به وعده‌هاى خود عمل مى‌كند. در سوره ضحى، خداوند وعده‌ى عطا به پيامبر داده بود: «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‌» «1» پروردگارت در آينده عطائى خواهد كرد كه تو راضى شوى. در اين سوره مى‌فرمايد: ما به آن وعده عمل كرديم. «إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ»

2- فرزند و نسل عطيّه الهى است. «إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ»

3- نعمت‌ها حتّى براى پيامبر اسلام مسئوليّت‌آور است. «أَعْطَيْناكَ‌ ... فَصَلِّ»

4- در قرآن به نماز يا سجده شكر سفارش شده است. «فَصَلِّ»

تشكّر بايد فورى باشد. «فَصَلِّ» (حرف فاء براى تسريع است)

6- نوع تشكّر را بايد از خدا بياموزيم. «فَصَلِّ»

7- در نعمت‌ها و شادى‌ها خداوند را فراموش نكنيم. «أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ»

8- آنچه مى‌تواند به عنوان تشكّر از كوثر قرار گيرد، نماز است. «فَصَلِّ»

(نماز جامع‌ترين و كامل‌ترين نوع عبادت است كه در آن هم قلب بايد حضور داشته باشد با قصد قربت و هم زبان با تلاوت حمد و سوره و هم بدن با ركوع و سجود. مسح سر و پا نيز شايد اشاره به آن باشد كه انسان از سر تا پا بنده اوست. در نماز بلندترين نقطه بدن كه پيشانى است، روزى سى و چهار بار بر زمين ساييده مى‌شود تا در انسان تكبّرى باقى نماند. حضرت زهرا عليها السلام در خطبه معروف خود فرمود: فلسفه و دليل نماز پاك شدن روح از تكبر است.

«تنزيهاً لكم من الكبر»)

9- دستورات دينى، مطابق عقل و فطرت است. عقل تشكّر از نعمت را لازم‌

«1». ضحى، 5.

جلد 10 - صفحه 618

مى‌داند، دين هم به همان فرمان مى‌دهد. «فَصَلِّ لِرَبِّكَ»

10- چون عطا از اوست: «إِنَّا أَعْطَيْناكَ» تشكّر هم بايد براى او باشد. «فَصَلِّ لِرَبِّكَ»

11- قربانى كردن، يكى از راههاى تشكّر از نعمت‌هاى الهى است. (زيرا محرومان به نوايى مى‌رسند.) «وَ انْحَرْ»

12- هر كه بامش بيش برفش بيشتر. كسى كه كوثر دارد، ذبح گوسفند كافى نيست بايد شتر نحر كند و بزرگ‌ترين حيوان اهلى را فدا كند. «وَ انْحَرْ»

13- رابطه با خداوند بر رابطه با خلق مقدّم است. فَصَلِ‌ ... وَ انْحَرْ

14- انفاقى ارزش دارد كه در كنار ايمان و عبادت باشد. «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ»

15- شكرِ عطا گرفتن از خدا، عطا كردن به مردم است. أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ ... وَ انْحَرْ

16- نمازى ارزش دارد كه خالصانه باشد، «لِرَبِّكَ» و انفاقى ارزش دارد كه سخاوت‌مندانه باشد. «وَ انْحَرْ»

17- دشمنان پيامبر و مكتب او ناكام هستند. (كلمه شانِئ اسم فاعل است و شامل هر دشمنى در گذشته و حال و آينده مى‌شود. اگر مى‌گفت: «من شانك هو الابتر» تنها كسانى را كه در گذشته دشمنى كرده‌اند شامل مى‌شد و اگر مى‌گفت: «من يشونك هو الابتر» تنها دشمنان آينده را در برمى‌گرفت. «إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ».)

18- توهين به مقدّسات، توبيخ و تهديد سخت دارد. «إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

19- از متلك‌ها و توهين‌ها نهراسيم كه خداوند طرفداران خود را حفظ مى‌كند.

«إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

20- زود قضاوت نكنيم و تنها به آمار و محاسبات تكيه نكنيم كه همه چيز به اراده خداوند است. (مخالفان، با مرگ پسر پيامبر و داشتن پسران متعدّد براى خود، قضاوت كردند كه پيامبر ابتر است، ولى همه چيز برعكس شد.) إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ ... إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

«والحمدللّه ربّ العالمين»

جلد 10 - صفحه 620

‌